

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: سی و یکم - بهار ۱۳۹۶

از صفحه ۱۳۸ تا ۱۵۷

رویکردی به شگردهای اسلوب معادله و تشبیه تمثیل در دیوان عراقی*

محبوبه مسلمی‌زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران

چکیده

یکی از معیارهای ارزیابی مهارت شعرا در بلاغت، کاربرد زینت‌های بلاغی است و تأکید بر نوع خاصی از آن، سبک شاعر را در هر دوره ادبی متمایز می‌کند، اما همیشه عنصر سبک‌ساز به شمار نمی‌آید. مثلاً اسلوب معادله که در گستره سبک خراسانی تا هندی کاربرد داشته به دلیل بسامد بالای آن در سبک هندی، مشهورترین عنصر سبک‌ساز هندی دانسته شده و چون این اسلوب با تشبیه تمثیل قرابت‌هایی دارد، بعضاً با اغماض ظرافت‌های آن‌ها، همه را در یک مجموعه گنجانده‌اند. این مقاله قصد دارد تا با بررسی کلیات دیوان عراقی، مصادیق و شگردهای متنوع اسلوب معادله و تشبیه تمثیل را ارائه دهد؛ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عراقی به بهره از آرایه‌های رایج عهد خود بیشترین بسامد و تنوع مضامین و ساختار را در اسلوب معادله در کنار آن انواع تشبیه بویژه تشبیه تمثیل در شعر او دارد که اثبات می‌نماید وی آزادانه بدون نادیده انگاشتن اصول بلاغی، مرزهای آن اصول را درنوردد و اسالیب خود را با ابداع و خلاقیت از محدوده آن بیرون کشیده شعر خود را به سبکی وزین بیاراید.

کلیدواژه‌ها: فخر الدین عراقی، کلیات عراقی، اسلوب معادله، تشبیه تمثیل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: mah.moslemi@gmail.com

مقدمه

یکی از جمله مواردی که در ایجاد تمایز سبک شعر شاعران تأثیر بسزایی دارد، کاربرد بیان و بدیع است که به مقتضای دوره تاریخی و ادبی و به تناسب کاربرد آرایه‌های بیانی و بدیعی، معیاری را برای ارزیابی مهارت شاعر در بلاغت و سخنوری فراهم می‌آورد. قرن هفتم تا دهم هجری که در تاریخ ادبیات فارسی سبک عراقی معمول بوده، یکی از دوره‌های مهمی است که توجه به صنایع ادبی به اوج رسیده شاعران در چنان عرصه مستعدی، طبع‌آزمایی کرده اشعار ارزشمندی به میراث گذاشته‌اند. برخی از این بدایع در دوره‌های بعد عنایت بیشتری یافته چنان تقویت شد که به تصور برخی، ویژگی سبک‌ساز آن دوره گردید. یکی از این ساختارهای بدیع، اسلوب معادله است که به دلیل کاربرد و توجه زیاد بدان در عهد صفوی، از ویژگی‌های بارز شعر آن عهد گردید که با نام سبک هندی یا اصفهانی شناخته می‌شود. «آن چه باعث شد این شیوه در سبک هندی به یک ویژگی مهم تبدیل شود، بسامد بالا و فراوانی آن است به گونه‌ای که در هر صفحه از دیوان شاعران این دوره، مواردی از آن دیده می‌شود» (خسروی، ۱۳۸۹: ۶۲) با این برجستگی که در سبک هندی، پایه و اساس شعر بر تخیل و مضمون‌یابی نهاده شده و از تمثیل و معادله‌سازی استفاده‌های فراوان شده است. «باید متذکر شد که این شیوه خاص سبک هندی نیست و در دوره‌های پیش از آن در بین شاعران سبک‌های خراسانی، آذربایجانی و عراقی هم مورد استفاده بوده و حتی بعضی نویسندگان نیز از آن بهره جسته‌اند» (همان: ۶۱). فخرالدین عراقی شاعر سبک عراقی در قرن هفتم، این خصیصه را در اشعار خود بویژه در غزلیاتش بوفور به کار برده است. مقاله حاضر قصد دارد نمونه‌هایی از هنرنمایی عراقی را در زمینه دو شگرد اسلوب معادله و تشبیه تمثیل را در دیوان او به دست دهد. ضرورت این تحقیق اثبات پیشینه اسلوب معادله در دوره قبل از سبک هندی با ارائه و تحلیل نمونه‌هایی از سبک عراقی و تمایز آن از موارد مشابهی است که بعضی از بلاغیون بر یکسانی آن‌ها متفق القولند.

۱-۱ سخن به سبک عراقی و سبک سخن سرایی عراقی

«سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال در زمان مغولان و

ایلخانان مغول و تیموریان، سبک ادبیات فارسی بود. این سبک به لحاظ زبانی همان چهارچوب فارسی قدیم یعنی زبان خراسانی است که بسیاری از مختصات خود را یکسره از دست داده است، زبان از دیدگاه خواننده امروزی مانوس‌تر و لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و به جای آن لغات عربی جایگزین شده و مختصات آوایی کهن به ضرورت خیلی کم می‌شود. از نظر فکری مقام معشوق به پایگاه معبود می‌رسد، عرفان از شرع و پند و اندرز و اخلاق دور شده مسائلی همچون وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، تجلی و ظهور، ستایش شراب و بیخودی و بیخردی و ... و حمله به زاهد و صوفی مرسوم می‌شود و به طور کلی ادبیات این دوره درونگرا، عشق‌گرا، محزون و غیر رئالیستی است که به جای آفاق، بیشتر به انفس نظر دارد. از نظر ادبی، قالب مسلط، غزل است که به لحاظ تعداد ابیات و تخلص وضعی ثابت یافته، توجه به بیان و بدیع زیاد می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۶۰-۲۵۹). فخرالدین عراقی، شاعر نامدار سبک عراقی است که مختصات زبانی و ادبی و فکری این سبک در شعر او دیده می‌شود است. در شعر فخرالدین عراقی، با مضامینی مانند عشق‌ستایی و عقل‌ستیزی، غلو و مبالغه، عرفان، تفکر غنایی، غم‌گرایی، فراق، آرمان‌گرایی، ذهنیت و توجه به دنیای درون، توجه به معارف اسلامی، قضا و قدر، زبونی، علو مقام معشوق و بازتاب علوم و ... مواجه هستیم. همچنین مواردی در دیوان او هست که در دوره بعد یعنی شعر سبک هندی برجسته‌تر شده جزو مختصات اصلی آن سبک گردیده است. از جمله این ویژگی‌ها در دیوان عراقی می‌توان به: تکرار قافیه، تکرار مصراع، تکرار مضمون، کاربرد فراوان ردیف، غزل‌های با مضمون و قافیه و ردیف یکسان و ابیات متقارن فراوان اشاره کرد که به اعتقاد شفیعی کدکنی «این امر گویا بیشتر برای نشان دادن قدرت مضمون‌سازی شاعر است که می‌تواند در یک قالب محدود و در زنجیره انتخابی قافیه‌ها، معانی تازه‌ای خلق کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۲۵۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۲ پیشینه و ادبیات تحقیق

پیرامون موضوع اسلوب معادله در شعر شعرا، جدا از کتاب‌های ارزشمند محمد رضا شفیعی کدکنی - شاعر آیین‌ها؛ صور خیال در شعر فارسی - که برای نخستین بار اصطلاح «اسلوب

معادله» را وضع و تبیین کرده است، کتب کهن بیان و بدیع، اصطلاحات مشابه را بررسی کرده‌اند و مقالات متعددی در تعریف و تحلیل این شیوه و در شعر شعرای فارسی‌سرا تألیف شده است.

«اسلوب معادله در غزل سعدی» (۱۳۹۰)، نوشته محمد حکیم‌آذر، بررسی ابعاد و ساخت این اسلوب و زمینه‌ها و مدلول‌های آن در غزل‌های سعدی.

«اسلوب معادله در شعر» (۱۳۸۹)، نوشته حسین خسروی، بررسی و معرفی اسلوب معادله به عنوان یک خصیصه سبک هندی.

«اسلوب معادله و تمثیل» (۱۳۹۱) گردآورده محمد علی گلستانی است که به قیاس این دو فن پرداخته است.

حسین حسن‌پور، (۱۳۸۴) معنا و مفهوم معنی بیگانه را از رهگذر ساختارهای بلاغی اسلوب معادله و ایهام تناسب، در مقاله «معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی» بیان کرده است.

حسن ذوالفقاری در مقاله «بررسی ساختار ارسال مثل» (۱۳۸۶) در خصوص ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارها از جمله اسلوب معادله سخن گفته است.

«یگانه‌های چندگانه» (۱۳۸۳) را حسن حسینی به مباحثی چون تشبیه مرگب، اسلوب معادله، تمثیل و ارسال مثل اختصاص داده است.

از دیگر نمونه‌ها: «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی» نوشته علی محمد مؤذنی و عباس تابان؛ «اسلوب معادله در اشعار صائب تبریزی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد؛ درباره شعر فخر الدین عراقی هم تحقیقاتی انجام شده مانند «نظری به احوال و اشعار عراقی» اثر عبدالحسین نوایی؛ «بررسی جلوه‌های بدیع در غزلیات فخر الدین عراقی» نوشته محمد رضا قادری و ناصر رجبی که بدیع لفظی و معنوی را مبتنی بر میزان و کاربرد و اهمیت هر یک در شعر عراقی طبقه‌بندی کرده است. اما تحقیق در موضوع اسلوب معادله که خود تشبیه تمثیل را نیز تداعی می‌کند و در شعر عراقی بسامد بالایی دارد نگارنده سطور را بر آن داشت تا این ساختار را در اثبات مسبق بودن سابقه آن به دوره‌های پیش از سبک هندی آن هم با چنان بسامدی در مضامین و ساختارهای متنوع، تحلیل و مهم‌ترین بن‌مایه‌های اسلوب مذکور

را با ارائه مجموعه متنوعی از این شگردها در شعر عراقی به دست دهد.

۱- کلیاتی درباره اسلوب معادله و تشبیه تمثیل

«از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شاعر در جستجوی مضمونی نو و بدیع است، این صنعت را می‌توان کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی‌زدایی و تولید معانی خیره‌کننده دانست» (حکیم آذر، ۱۳۹۰: ۱۳۳). «در کتاب‌های بلاغت عربی و در ذیل بحث تشبیه ضمنی، نمونه‌هایی بررسی می‌شود که شباهت بسیار به اسلوب معادله دارد» (جوهر البلاغه، ۱۴۱۰: ۲۷۲).

«در بحث واگردانی معنایی، نوعی التفات هست که در آن پس از اتمام سخن، به شیوه مثل یا دعا، عبارتی در قالب مصراع یا بیتی مستقل آورده شود که به مطلب قبلی مرتبط باشد. به این نوع التفات نیز در بسیاری از کتاب‌های بلاغی سنتی همچون حدائق السحر، المعجم، بدایع الافکار، ذرّه نجفی و ... و آثار معاصران مانند فنّ بدیع در زبان فارسی و عروسان سخن اشاره شده است. این واگردانی معنایی با مفهوم اسلوب معادله پیوندی نزدیک و تنگاتنگ دارد زیرا از یک سو در اسلوب معادله، معنی در یکی از مصراع‌ها تمام می‌شود و معنای دیگر، تمثیلی در جهت تأیید یا تقریر معنای ابتدایی است. منتقدان عصر صفوی به این ساختار تمثیلی «بیت مدعا مثل» می‌گفتند» (رادمرد، ۱۳۹۲: ۲۳۴):

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچکس ماهی که بر خشک افتد قیمت بداند آب را
(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۴۵)

«شواهدی که بسیاری از بلاغیون و عالمان بدیع برای این نوع از التفات ذکر کرده‌اند، به تمامی نمونه‌هایی است که ذیل اسلوب معادله به آن‌ها پرداخته شده است. علاوه بر شباهت این نوع از التفات به اسلوب معادله، این واگردانی معنایی به ترفند دیگری به نام ایغال نیز شباهت دارد. ایغال، ختم کردن کلام است به چیزی که معنی بدون آن تمام باشد لکن آوردن نکته‌ای بر اصل معنی افزوده کلام را رونق و زیبایی بخشد. این مطلب افزوده به کلام بهتر است هنری بوده و جنبه ارسال المثل داشته باشد» (رادمرد، ۱۳۹۲: ۲۳۴):

نباشد مار را بچه به جز مار نیارد شاخ بد جز تخم بد بار

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

شمیسا در مبحث ایغال و اطناب، آشکارا ایغال را ساختار ایبات سبک هندی می‌داند و در بحث اطناب گوید: «جمله اضافی در تأیید (وضوح و تأکید) مطلب اول باشد که معنی آن تمام است بدین ترتیب اگر ذکر نشود خللی در معنی ایجاد نگردد. معنی در یکی از مصراع‌ها تمام است و معنی مصراع دوم تمثیلاً در جهت تأیید و تقریر معنی اول است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۲۰)؛ و نمونه‌هایی برمی‌شمارد که شباهت بسیار به اسلوب معادله دارد و شاید این امر بدین معنا باشد که او میان اسلوب معادله و ایغال تفاوت چندانی قائل نیست.

عبدالقاهر جرجانی تشبیه را به تمثیلی و غیر تمثیلی تقسیم می‌کند و از نظر او تشبیه تمثیلی تشبیهی است که وجه شبه در آن امری آشکار و ظاهری نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر آن گردانده شود، زیرا مشبه با مشبّه‌به در صفت حقیقی مشترک نیستند و این هنگامی است که وجه شبه، امری عقلی و البته غیر حقیقی باشد، بدین گونه که در ذات صفت موجود نباشد. این تشبیهی است که به آن تشبیه مرگب نیز گفته‌اند که وجه شبه آن صورتی ترکیب شده از چند چیز است. تشبیه تمثیل «آن است که وجه شبه در آن از امور متعدّد انتزاع شده باشد و صحنه یا تابلویی از رویدادی یا منظره‌ای نشان می‌دهد» (تجلیل، ۱۳۷۶: ۵۴).

قرار در کف آزادگان نگیرد مال چو صبر در دل عاشق چو آب در غریب

(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۲)

۱-۲ اسلوب معادله

در این اسلوب شاعر مطلبی را که غالباً یک مفهوم عقلی و از نوع خبری است بیان می‌کند و برای اثبات ادعای خود دلیلی می‌آورد. «اسلوب معادله (مدعا مثل) بیتی است که در یک مصراع آن شاعر یک اندیشه و مفهوم ذهنی را بیان می‌کند و در مصراع دوم، مثالی از طبیعت و اشیا برای اثبات ادعای خود می‌آورد و آن را معادلی برای آن ادعای ذهنی قرار می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). به بیان دیگر، شاعر پیام اصلی را در یک مصراع می‌آورد و برای ملموس و محسوس‌تر کردن آن بدون استفاده از ادات تشبیه، به موضوعی محسوس و مادی در

قالب تشبیه اشاره می‌کند. «طرفین اسلوب معادله از مفاهیم حکمی و اخلاقی و ... است و هر کدام مصداقی برای دیگری است» (یاسینی، ۱۳۸۳: ۶۱)؛ یعنی مصراع اول طرح یک مسأله اخلاقی و مصراع دوم مثالی حسّی و قابل فهم‌تر است؛ و یا «بیان یک حکم کلی و معقول و اثبات آن از طریق ایجاد تناظر ذهنی با امری مجرّب» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۲). مطلب معقول (پیش مصراع) به تنهایی چندان ارزشی ندارد چون مطلبی است که (مانند مشبّه) به ذهن هر کسی خطور می‌کند و روزانه هزاران نمونه از آن در گفتگوی بین افراد ردّ و بدل می‌شود. آن چه به پیش مصراع ارزش می‌بخشد، مشبّه به یا معادلی است که شاعر برای آن پیدا می‌کند و زیبایی و خیال‌انگیزی بیت در رابطه‌ای است که بین دو طرف معادله یا دو طرف تشبیه شکل می‌گیرد. هنر شاعر این است که بتواند با استفاده از شباهت، از طبیعت پیرامون خود معادلی برای آن بیابد. در اسلوب معادله هر دو مصراع یک مطلب را بیان می‌کنند به همین جهت می‌توان گفت دو مصراع قابل انطباق بر یکدیگر است؛ یعنی خواننده از دو مصراع چیزی می‌فهمد که از یک مصراع نیز قابل فهم است. (ر.ک: خسروی، ۱۳۸۹: ۶۲-۵۸). در اسلوب معادله باید «دو مصراع یک بیت کاملاً از نظر نحوی و معنوی مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط آن‌ها را حتّی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳). «و مصراع دوم تمثیل و تأکیدی برای مصراع اوّل باشد طوری که بتوان جای دو مصراع را با هم عوض کرد یا میان آن دو علامت مساوی (=) گذاشت و تشبیهی بین واژه‌های دو مصراع قائل شد. در واقع این ارتباط معنایی بر پایه تشبیه است» (گلستانی، ۱۳۹۱: ۶۸)؛ «طرف دوم اسلوب معادله را شاعر خلق می‌کند و از قبل مثل نبوده است و بعدها به دلیل شهرت آن ممکن است مثل هم شود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۵۱). «اسلوب معادله در واقع یک تشبیه مرکّب عقلی به حسّی است» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). مصراع اوّل = مشبّه / مصراع دوم = مشبّه به / ادات تشبیه = حذف. «اسلوب معادله از منظری دیگر، تشبیه مرکّبی است که بر محور تمثیل شکل یافته است. در این تشبیه تمثیلی مرکّب، همواره یکی از مصراع‌ها به جای مشبّه و دیگری به جای مشبّه به به کار می‌رود» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۲). «در اسلوب معادله وجه شبه وجود ندارد بلکه این معادل‌سازی شاعر است که در دو سوی بیت به کار می‌رود. در اسلوب معادله طرفی به طرف

دیگر تشبیه نمی‌شود» (یاسینی، ۱۳۸۳: ۶۱). خاصیت اسلوب معادله استفاده از حکمت تجربی عامیانه است، یعنی گوینده بوسیله آن نظر خویش را که نوعی کلی‌گویی عامیانه است، مستند و علمی جلوه می‌دهد. او شعار می‌دهد و برای این که خواننده شعارش را بپذیرد به جای استدلال، مثال می‌زند و چون مثالش محسوس و تجربه شده است، خواننده هم در احساسی مشترک نظر او را می‌پذیرد. خاصیت دیگر آن کمک به ایضاح مطلب، روشنگری و کمک به فهم مطلب معقول است. ممکن است مصراع معقول به تنهایی برای خواننده قابل درک نباشد و یا لاقط فهم آن دشوار باشد. در چنین مواردی مصراع محسوس نقش راهنما و مفسر را بر عهده دارد؛ در اسلوب معادله به جای توضیح یا تعلیل، از تمثیل استفاده می‌شود. به این دلیل که شاعر و مخاطب او هر دو ذهنیتی ساده‌انگارانه دارند و به همین سبب به جای تعلیل به تمثیل متوسل می‌شوند. (رک: خسروی، ۱۳۸۹: ۶۲-۵۸). (همان: ۵۹). «در حقیقت تمثیلی اسلوب معادله محسوب می‌شود که بتوان مابین دو مصراع معادله و مشابهت برقرار ساخت یعنی شاعر در مصراع اول چیزی بگوید و در مصراع دوم چیز دیگر اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگر باشند» (غلامی بادی، ۱۳۸۹: ۵۰). امکان جابجایی دو مصراع بدون به هم ریختن استقلال دستوری دو مصراع وجود داشته باشد. شرط اصلی اسلوب معادله: مصداق و نمونه محسوس بودن در بیت و شرط فرعی اسلوب معادله: استقلال و جابجایی مصراع‌هاست.

۲- مصادیق اسلوب معادله در شعر عراقی

۳-۱ نمونه‌های عقلی به حسی:

این نوع از اسلوب معادله، یکی از منطقی‌ترین اشکال اسلوب معادله است. در نمونه‌های زیر، شاعر در مصراع اول مطلبی عقلی به صورت خبری آورده و در مصراع دوم استدلال خود را به صورت تمثیل و نه مثل، بیان کرده است. هیچ گونه رابطه نحوی بین مصراع‌ها نیست اما ارتباط معنایی آن‌ها از رهگذار تمثیل برقرار است.

تاب نور او ندارد چشم دوربین طاقت خورشید نارد چشم خفّاش ضریر

(عراقی، بی تا: ۶۰)

مضمون بیت بالا، ناتوانی عقل در دریافت جلوۀ جلال پیامبر (ص) است که امری معقول و معادل با مطلب مصراع دوم یعنی ناتوانی خفاش در دریافت نور خورشید که تمثیلی محسوس از طبیعت است. شاعر می‌کوشد امری نامحسوس و پیچیده را متناسب با امری محسوس و ساده و همگانی، تبیین نماید.

ترا دل لوح محفوظ است و علم از فلسفی گیری؟

ترا خورشید همسایه، چراغ از کوچه گیرانی؟

(همان: ۷۹)

عراقی شاعری عقل ستیز است و این مطلب در بیت بالا بیان شده است. دل به مثابه لوح محفوظ است که هر آن چه باید از ازل در آن مکتوب است و نیازی به علم‌آموزی از فلسفیان نیست، آن که خورشید را در همسایگی خود دارد نیازی به روشن کردن سرای خود با استعانت از چراغ کوچه نیست. لوح محفوظ بودن دل معادل است با همسایگی با خورشید. علم‌آموزی از فلسفی چنان است که چراغ از کوچه گرفتن/روشن کردن. مشبه معقول، مشبه‌به محسوس بدون وجه شبه و ادات تشبیه. مصراع‌ها هر کدام جملات مستقل مرکب هستند بدون ارتباط نحوی و با یکدیگر قابل تعویض‌اند.

بر دلم بار غمت چندین منه بر گهی کوه گران نتوان نهاد

(همان: ۱۱۲)

شاعر یک حکم کلی و معقول صادر کرده که آن سنگینی اندوه بر دل مانند بار است و با ایجاد تناظر ذهنی و امری که در جهان محسوس پیش‌تر مستعمل بوده، آن حکم کلی را اثبات می‌کند. این حکم را در قالب یک تشبیه مرکب چنین می‌توان تحلیل کرد: مشبه: دل؛ بار غم / مشبه‌به: کاه؛ کوه گران / بار غم بر دل نهادن = کوه گران بر کاهی نهادن که امروزه به شکل تمثیل نیز در آمده است.

با درد تو درد سر نباشد با باده خمار درنگنجد
در دل نکنی مقام یعنی با قلب عیار درنگنجد

در دیده خیال تو نیاید با آب نگار درنگنجد

(همان: ۱۱۴)

مضمون پیش‌مصرع‌های معقول ابیات بالا: درد عشق به عنوان داروی ضدّ درد، نگنجیدن معشوق در دل و نگنجیدن خیال معشوق در دل و همه از مصادیق عقلی است. شاعر برای پذیرش این مطالب، مثال‌های محسوس خود را از مذوقات و ملموسات در مصراع دوم خلق می‌کند که مَثَل نیستند اما عامه مردم آن را باور دارند؛ یعنی جمع شدن باده با خمار ممکن نیست و یا هرگز برای سگّه قلب، نمی‌توان عیاری تصوّر کرد و نقش و نگار نیز به آب شسته شود و همگان بر این حقایق اذعان دارند.

نیم جانی پیش او نتوان کشید پیش سیمرغ استخوان نتوان نهاد

(همان: ۱۱۱)

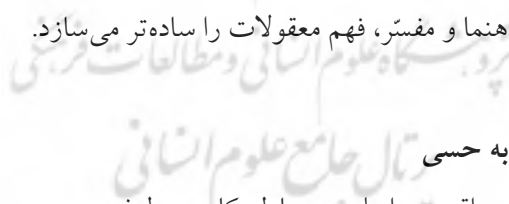
زبید آر بفکنند قفس سیمرغ بی صدف قدر یافت درّ ثمین

(همان: ۲۸۸)

جزو را هست سوی کل رغبت قطره را هست سویم ابواب

(همان: ۲۵۶)

چنان که ملاحظه می‌شود، ابیات فوق اسلوب معادله‌هایی هستند که بیشتر قالب تشبیه مرگب را دارند و می‌توان مصراع نخست را مشبّه و مصراع دوم را مشبّه‌به به شمار آورد و حتی در بعضی موارد قرینه‌سازی کرد، با این توضیح که مصراع‌های نخست، جملائی است مرگب از امور معقول (نیم‌جان، سیمرغ، جزو و کل) و محسوساتی چون استخوان و ذرّ و صدف و قطره و دریا در مصراع دوم به عنوان راهنما و مفسّر، فهم معقولات را ساده‌تر می‌سازد.



۲-۳ نمونه‌های حسی به حسی

از ابتکارات فخرالدین عراقی در اسلوب معادله کاربرد طرفین محسوس است. در مثال‌های زیر، دو سوی معادله، از محسوسات است که شاعر از رهگذار یک سوی معادله، سوی دیگر را

تعبیر و تفسیر می‌کند و هر دو قابل انطباق بر یکدیگرند.

به من نگر که به من ظاهر است حسن زُحّت شعاع خور ننماید اگر نباشد خاک

(همان: ۱۶۵)

من معادل است با خاک، حسن رخ معشوق برابر با شعاع خور، یعنی نمودن شعاع خورشید در گرو وجود خاک است و این امر معادل است با آن چه شاعر نسبت به وجود خاکی خود و حسن رخ ممدوح یا معشوق معتقد است.

به چشم او رخ او بین به دیده خفاش به آفتاب نظر آشکار نتوان کرد

(همان: ۱۲۸)

لعل و گفتار تو با هم در خور است باشد آری نایب حلوا شکر

(همان: ۱۵۵)

رخ معشوق و آفتاب مصادیقی حسّی است که به هر دیده نتوان در آن‌ها نگرست، لعل و گفتار او نیز در حکم حلوا و شکر باشد؛ عراقی در میان این محسوسات به زیبایی معادله‌ای مطرح کرده است.

۳-۳ نمونه‌های حسی به عقلی

چنان که پیش‌تر گفته شد، همیشه این گونه نیست که در اسلوب معادله مصراع اول عقلی و مصراع دوم حسّی باشد. گاهی در مصراع دوم مطلب معقول بیان می‌شود و این ساختار یعنی مشبّه حسّی و مشبّه به عقلی که نقطه مقابل شیوه معمول و منطقی اسلوب معادله است در شعر عراقی نمونه‌های بسیار متنوعی دارد:

بدین زبان صفت حسن یار نتوان کرد به طعمه پشه عنقا شکار نتوان کرد

(همان: ۱۲۸)

صفت حسن یار کردن بدین زبان (محسوس) = شکار عنقا به طعمه پشه. مصراع محسوس یا

مصراع برجسته نقش مشبّه را در این گونه ابیات ایفا می‌کند و با معرفی و ذکر مشبّه‌بھی اعرف و اجل از خود، به بیان حال می‌پردازد. «شرط اصلی اسلوب معادله این بود که بین موضوع معقول و مصراع محسوس رابطه معنایی و نحوی برقرار نباشد. با اندکی تسامح می‌توان مواردی را دید که رابطه نحوی بسیار ظریفی بین دو سوی معادله برقرار است. در این موارد مصراع محسوس برای اثبات یا نفی حکمی به صورت استفهامی می‌آید و این استفهام‌ها اغلب مفید انکارند» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۶) چنین ساختاری در شعر عراقی نیز بوفور وجود دارد که در آن مصراع دوم در قالب استفهام ساخته شده و مفید معنای اثبات یا نفی حکمی هستند و در بعضی ابیات هر دو مصراع از نوع استفهام چه انکاری و چه تأکیدی است:

در صومعه ننگجد رند شرابخانه عنقا چگونه گنججد، در کنج آشیانه

(عراقی، بی تا: ۲۱۲)

در بیت بالا، مصراع اول حکم به نفی امری حسّی صادر شده و آن ننگجیدن رند شرابخانه در صومعه است؛ در مصراع دوم شاعر به شیوه استفهام انکاری و در تأیید مصراع اول، معقولی را - جا نگرفتن عنقا در کنج آشیانه - بیان کرده معادله‌ای بین دو مصراع برقرار نموده است.

خود که باشد ذره تادعوی خورشیدی کند؟ هیچ دیدی قطره دریا در دهان انداخته؟

(همان: ۷۳)

ذره و خورشید هر دو از محسوسات است، همین طور قطره و دریا، ذره کسی نیست که بتواند ادعای خورشید بودن کند و قطره چیزی نیست که قادر به جای دادن دریا در دهان خود باشد. هر دو بیت بر ساختار استفهام انکاری عرضه شده و وجه شبه آن را «ادعای بزرگی کردن چیزی ناچیز» شکل داده است.

گر خاک رهش گردم هم پا ننهد بر من کی پای نهد حاشا بر مور سلیمانی؟

(همان: ۲۳۵)

بیت زیر، اسلوب معادله استفهامی است که محسوسی با معقول معادل شده است که این نمونه کم‌تر از اقسام دیگر در شعر عراقی هست:

من نیز گر نگنجم در حضرتت عجب نیست آن‌جا که آن کمال است نقصان چه کار دارد؟
(همان: ۱۱۹)

بر پایه ساختار معمول و منطقی اسلوب معادله، در ابیات زیر معقولات با محسوسات برابر نهاده شده است:

با تجلی جلالش محو گردد کائنات با نهیب باد صرصر تاب کی دارد نفیر؟
(همان: ۶۰)

نهیب، آواز مهیب و خروش و بانگ است و باد صرصر، بادی سخت‌آواز سرد باشد؛ نفیر به معنای آواز و خروش است. کائنات در برابر تجلی جلال او هیچ نیست، نفیر هم در برابر نهیب باد صرصر ناچیز است. در مثال بعد، استفهام انکاری در هر دو مصراع دیده می‌شود و معقولی با محسوس، معادله را برقرار کرده است:

با عشق عقل فرسا دیوانه‌ای چه سنجَد؟ با شمع روی زیبا پروانه‌ای چه سنجَد؟
(همان: ۱۱۴)

طبع من شیرین شد از یاد لب‌ت ای عجب چون می‌شود دریا شکر؟
(همان: ۱۵۵)

مثال بالا نیز اسلوب معادله از نوع استفهامی است اما آن چه در این بیت قابلیت ذکر دارد، آمیزه‌ای از آرایه‌ها و محسوسات است بدین بیان که شاعر قسم مذوقات از محسوسات را برای بیان مضمون خود استفاده کرده با حسامیزی و ایهام بر غنای آن افزوده و هنرنمایی خود را بیش از پیش نموده است: شیرین بودن لب و شیرین شدن طبع و شکرین بودن دریا. چنان که در بیت زیر نیز ملاحظه می‌شود اسلوب معادله را با ساختار استفهام انکاری ارائه نموده بر خلاف دیگر نمونه‌ها که پاسخ استفهام ضمنی است، در این نمونه پاسخ انکاری استفهام را خود ذکر کرده است، همچنین اسلوب را با صنعت تشخیص یا تجسیم و ایهام تناسب در آمیخته: آمدن خیال و نشستن در دل و دیده که معادل است با نشستن سلطان در ملک خود، «نشستن» ایهام دارد: در دل

نشستن، در دیده نشستن، در ملک نشستن.

چو آمد در دل و دیده خیالت آشنا بنشست ز ملک خویش سلطان را به در کردن توان؟ نتوان

(همان: ۱۹۹)

از نمونه‌های کم نظیر و هنری تشبیه، نوع عقلی به عقلی است که عراقی از عهده این هنر نیز در شعر نیز به خوبی بر آمده نه فقط در زمینه تشبیه، بلکه در اسلوب معادله خود نیز میان امری معقول را با معقولی دیگر تعادل برقرار کرده است مانند بیت زیر، کثرت و وحدت امور معقولند که گنجایش یکدیگر را ندارند، حقیقت و بطلان نیز از معقولات هستند و هر دو مطلب با قاعده استفهام انکاری در چارچوب اسلوب معادله قرار داده شده است.

در تنگنای وحدت کثرت چگونه گنجد؟ در عالم حقیقت بطلان چه کار دارد؟

(همان: ۱۱۹)

چون شدم مست از شراب عشق عقم گو برو گر فروشت آب حیوان نقش دیواری چه شد؟

(همان: ۱۳۳)

شراب عشق (معقول) عقل (معقول) را می‌شوید و سرمستی پدید آرد، این شراب از نظر عراقی معادل آب حیوان و عقل برابر با نقشی بر دیوار که اگر هم فروخته شود پروایی نیست و این چنین بیانیه خود را در ستایش عشق و نکوهش عقل صادر می‌کند. نوعی دیگر از اسلوب معادله در شعر عراقی هست که در آن، اسلوب معادله در دو بیت گسترش یافته یعنی در بیت نخست، شاعر موضوع مورد نظر خود را بیان کرده و در بیت بعد با شاهدی آن را قابل فهم کرده است.

چون مرا زین بهار بویی نیست چه کنم وصف بوستان بهار؟

چشم خفاش را چه از خورشید؟ چاه مغربس را چه از اشجار؟

(همان، ۵۹)

جذب‌های تا برکشم جان را ز قعر چاه تن جرعه‌ای تا افکنم خود را به دریائی قعیر
چند آخر بر لب دریا نشینم خشک لب؟ تا کی از دون همتی گردهم به گرد آبیگر؟
(همان)

مصادیق اسلوب معادله در دو بیت اول از محسوسات و در ابیات بعد ترکیبی از معقول و محسوس است.

نوعی دیگر از اسلوب معادله نیز در اشعار عراقی وجود دارد که حکیم‌آذر آن را «اسلوب مقابله» نامیده است بدین ترتیب که «در میان دو مصراع محسوس و معقول در همه اسلوب‌های معادله می‌توان عبارت «همان طور که» را قرار داد و رابطه نحوی، منطقی و معنایی بین دو سوی اسلوب معادله را کشف کرد، اما گاه در بین برخی ساختارهای مشابه به جای «همان طور که» می‌توان عبارت «در حال که» را قرار داد. در این صورت تعادل یا همان معادله بین دو سوی بیت به تقابل تبدیل می‌شود به نحوی که یک مصراع به جای اینکه از طریق ایجابی به اثبات مصراع دیگر بینجامد، از طریق سلبی به اثبات منجر می‌شود. این ساختار که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، اسلوب معادله‌ای است که مبتنی بر تقابل است و شاید بتوان نام اسلوب مقابله بر آن نهاد». (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۷۰) نمونه آن را می‌توان در ابیات زیر ملاحظه نمود:

با چشم تو شاید آر بینم با جام خمار در نگنجد
(عراقی، بی‌تا: ۱۱۴)

بیا که بی تو دل من خراب‌آباد است جهان نمی‌شود آباد جز به سلطانی
(همان: ۳۲۵)

۳- تشبیه تمثیل

حقیقت این است که تشبیه تمثیل، رسیدن از یک حکم جزئی به حکم جزئی دیگر است که به نوعی با آن به پنداری شاعرانه، همسان و همانند است در عین این که وجه شبه نیز از امور متعدّد ترکیب یافته است. «شایان ذکر است که اغلب طرف دوم تشبیه تمثیل، حالت مثل گونه دارد» (تجلیل، ۱۳۷۶: ۹۱). در تشبیه تمثیل، مشبّه به آن جنبه مثل یا حکایت دارد و معمولاً مشبّه امری

معقول و مرگب که برای تقریر و اثبات آن مشبّه‌بھی محسوس و مرگب ذکر می‌شود. ادات تشبیه را باید به «مثل این می‌ماند که» یا «چنان که» تأویل کرد. «در تشبیه تمثیل بر خلاف تشبیه مرگب، قرینه‌سازی رعایت نمی‌شود و وجه شبه را از مجموع اجزاء مشبّه‌به به صورت کلی در می‌یابیم» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۱). به گفته شمیسا، «تشبیه تمثیل تشبیه مرگبی است که مشبّه‌به آن جنبه مثلی داشته باشد: شیخ گفت مثل ادب کردن احمق را چون آب است در زیر حنظل، هر چند آب بیش خورد تلخ‌تر گردد (اسرار التوحید)» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

این دو آرایه یعنی تشبیه تمثیل و اسلوب معادله از نظر ساختاری بسیار نزدیک به یکدیگر است و وجه تمایز آن در واقع همان ارتباط معنایی و نحوی بین دو مصراع است که در تشبیه تمثیل به واسطه حرف ربط یا ادات تشبیه آشکارا نشان داده می‌شود. در مثال‌های زیر از اشعار فخرالدین عراقی، مصراع نخست هم معنای مصراع دوم و در رابطه مستقیم معنایی و نحوی با آن قرار دارد. حرف ربط «که» در اول مصراع‌های دوم این تشبیهات را از اسلوب معادله براحتی متمایز ساخته است:

۴-۱ مصادیق تشبیه تمثیل در شعر عراقی

- چه باشد آر بگذاری که بگذرم ز درت؟ که بر درت ز سگان صد هزار می‌گذرد
(همان: ۱۰۱)
- بیا تا روی خوب تو ببینم که مهر از ذره رخ پنهان ندارد
(همان: ۱۲۰)
- مرنج اگر به سر زلف تو درآویزم که غرقه هرچه ببیند در او بیاویزد
(همان: ۱۳۰)
- ز رخ نقاب برانداز گو بسوز جهان که شمع روشنی آن‌گه دهد که بگذاری
(همان: ۲۲۳)

در ابیات بالا ارکان تشبیه به جز ادات، حاضر است و همه از نوع حسّی (تشبیه مفصل حسّی به

حسّی) است. به نظر نگارنده، نخست: «که» حرف ربط را که در آغاز مصراع دوم آمده، می‌توان ادات تشبیه به شمار آورد، دوم: می‌توان آن را به «مانند آن که»، «همان طور که» و ... تعبیر کرد؛ این مطلب خود ثابت می‌کند که بین دو مصراع رابطه نحوی هست، بنابراین این نظر که «برای ایجاد تعادل بین دو مصراع بیت اسلوب معادله می‌توان «همان طور که» گذاشت»، محلّ تردید است زیرا این اصطلاح خود از حروف ربط به شمار می‌آید بر این اساس که «دو جمله را به هم ربط می‌دهد و یکی را وابسته دیگری می‌سازد... اصولاً اگر در مورد کلمه‌ای شک داشتیم که حرف اضافه است یا حرف ربط، باید آن را معنی کنیم اگر آخر معنی آن لفظ «که» پیدا شد آن را حرف ربط می‌گوییم» (شریعت، ۱۳۷۹: ۹۱). «همان طور که» خود دارای حرف ربط است و اگر بین مصراع‌های اسلوب معادله چنین حرفی را قرار دهیم، در ایجاد رابطه نحوی کوشیده‌ایم و در واقع، بیت را از اسلوب معادله خارج و به تشبیه تمثیل تبدیل کرده‌ایم؛ بنابراین بهتر است در موارد اسلوب معادله، بین مصراع‌ها یا علامت مساوی (=) گذاشت - به گفته شفیع کدکنی - یا عبارت «معادل است با». در ابیات بالا، مصراع دوم دارای حرف ربط است که می‌توان آن را چنین تعبیر کرد: همان‌طور که، زیرا که، چنان که. در پژوهشی دیگر چنین خلطی بین دو آرایه صورت گرفته است. در صفحه ۴۵ مقاله «نقد و بررسی موتیف، ساختار و مضمون در اسلوب معادله‌های غزلیات کلیم همدانی»، در ذکر نمونه‌هایی از کاربرد اسلوب معادله در ادوار پیش از سبک هندی، دو بیت ذکر شده که به نظر اسلوب معادله نمی‌نماید آن هم به دلیل حضور آشکار حرف ربط یا ادات تشبیه در آغاز مصراع دوم. (ر.ک: شاه‌حسینی، برزویی، ۱۳۹۳: ۴۵) یکی بیت زیر از رودکی:

یکی آلوده‌ای باشد که شهری را بیالاید
چو از گاوان یکی باشد که گاوان را کند ریخن

بیت بالا از ساختار تشبیه تبعیت می‌کند در صورتی که «چو» ادات تشبیه به شمار آید و می‌توان آن را تشبیه تمثیل هم دانست و «چو» را حرف ربط شمرد به معنای «همان طور که» و مصراع دوم مثل است بر بنیاد این ضرب‌المثل که «یک بز گر گله را گر می‌کند» بنابراین با چنین رابطه نحوی استوار و آشکار، نمی‌تواند اسلوب معادله باشد.

از دیگر انواع تشبیه، عقلی به حسّی که «رایج‌ترین نوع تشبیه است زیرا غرض از تشبیه تقریر و توضیح حال مشبّه در ذهن خواننده است و مشبّه عقلی به کمک مشبّه‌به حسّی به خوبی در

ذهن مجسم و تبیین می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۷). از این نمونه تشبیه در دیوان عراقی فراوان است:

وگر خواهی که دریابی به عقل این رمز را نتوان
که اندر ساغر موری نگنجد بحر عمانی
(عراقی، بی تا: ۸۴)

فضای سینه از صورت چو خالی کرد بخرامد
درخت جاننش از معنی چو شد پربار درجنبند
(همان: ۴۶)

ابیات زیر از مصادیق تشبیه حسّی به عقلی است که نظایر آن در اشعار عراقی کم نیست:
تو در کنار من آ تا من از میان بروم
که هر کجا که برآید یقین گمان برخاست
(همان: ۹۷)

در کنف لطف تو برده عراقی پناه
درگه رحمان بود عاجزکان را مآب
(همان: ۴۵)

چنان که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، مصراع‌های دوم با واسطه حرف ربط، تمثیلی برای مصراع نخست هستند یا اگر رابط آشکاری نباشد، معنایی مستتر آن‌ها را به هم مرتبط می‌گرداند.

نتیجه

چنان که ملاحظه می‌شود اسلوب معادله با تشبیه تمثیل و تمثیل همسانی‌هایی دارد اما عین یکدیگر نیست و تفاوت‌های ظریفی دارد که نبایست نادیده انگاشت. با این که مشهورترین و منطقی‌ترین نوع اسلوب معادله، عقلی به حسّی است اما علاوه بر این نوع، انواع دیگر حسّی به حسّی و حسّی به عقلی در دیوان فخر عراقی فراوان به کار رفته است. نمونه‌هایی نیز از این اسلوب دیده می‌شود که طرف دوم برای اثبات یا نفی حکمی، به صورت استفهام انکاری آمده و ابیاتی هم هست که هر دو مصراع استفهامی‌اند، شگرد دیگر عراقی، گسترش اسلوب معادله در دو بیت و نیز نوعی اسلوب که می‌توان آن را اسلوب مقابله نامید. اهمّ بن‌مایه‌های اسلوب معادله و تشبیه تمثیل در دیوان عراقی عبارتند از: نور و حجاب، همّت و جهان‌ناچیز، کف

(بخشش) و فلک، خاک قدم و سر، خورشید و ذره، شب پره (خفّاش) و خورشید، مور و سلیمان، داوود و طنین، باد و دریا، زمین و فلک، خس و خار و بستان، علم و ذات، موسی و آتش، خضر و آب حیات، سلیمان و ملک، قطره و دریا، دریا و غریق، روز و آفتاب، جام و می، دل و طره (زلف)، یقین و گمان، خط و لب، سبزه و چشمه حیوان، کاه و کوه، آشنا و بیگانه، عشق و عقل، شمع و پروانه، باده و خمار، قلب و عیار، شب و روز، چشم و غبار، سلیمان و خاتم، مهمان و طفیلی، سلطان و درویش، یوسف و زندان، سگ و در، ابرو و مژگان و کمان، پشه و عنقا، کعبه و خمار و ... دیگر جنبه‌های بلاغی و سبکی از نظر زبان و عرفان و مضمون‌سازی و مصادیق متنوع محسوسات در دیوان این شاعر فخر فارسی نیز قابل تحقیق و بررسی است.

منابع و مأخذ

۱. انوشه، حسن (به سرپرستی). (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادبی فارسی ۲*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲. تجلیل، جلیل. ۱۳۷۶. *معانی و بیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج. هشتم.
۳. تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۵). *شرح المختصر*. نینوی: اسماعیلیان. ط. الثانية.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *دیوان حافظ*. به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی. به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر. ج. چهارم.
۵. حکیم آذر، محمد. (بهار ۱۳۹۰). «اسلوب معادله در غزل سعدی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال سوم. شماره نهم. ص ۱۸۸-۱۶۳.
۶. خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۸). *دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی*. با مقابله قدیم‌ترین نسخ تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار. ج ششم.
۷. خسروی، حسین. (۱۳۸۹). «اسلوب معادله در شعر». نشریه شعر. شماره ۶۹. ص ۶۲-۵۹.
۸. داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید. ج دوم.
۹. ذوالفقاری، حسن. (بهار ۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال مثل (بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن)». پژوهش‌های ادبی. شماره ۱۵. ص ۶۲-۳۱.
۱۰. رادمرد، عبدالله؛ رحمانی، هما. (بهار ۱۳۹۲). «التفات، مشخصه سبکی در غزل هندی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ششم. شماره اول. شماره پیاپی ۱۹. ص

۲۲۵-۲۳۸.

۱۱. زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *دنبالۀ جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر. چ سوم.
۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). *کلیات سعدی*، گلستان، بوستان، قصائد، رباعیات، قطعات و رسائل از روی نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی (ذکاءالملک). تهران: فارابی.
۱۳. شاه‌حسینی، ناصرالدین. برزویی، رضا. (پاییز ۱۳۹۳). «نقد و بررسی موتیف، ساختار و مضمون در اسلوب معادله‌های غزلیات کلیم همدانی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال هفتم. شماره سوم. شماره پیاپی ۲۵. ص ۴۳-۶۵.
۱۴. شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۹). *دستور ساده زبان فارسی*. تهران: اساطیر. چ دوم.
۱۵. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگاه. چ دوم.
۱۶. ----- (۱۳۸۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه. چ دهم.
۱۷. ----- (۱۳۷۹). *بیان و معانی*. تهران: فردوس. چ ششم.
۱۸. ----- (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوس. چ نهم.
۱۹. ----- (۱۳۸۱). *بیان*. تهران: فردوس. چ نهم.
۲۰. عراقی، فخرالدین ابراهیم. (بی تا). *کلیات دیوان فخرالدین عراقی*. مقدمه سعید نفیسی. حواشی و تعلیقاتم. درویش. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
۲۱. غلامی بادی، علیرضا. (تابستان ۱۳۸۹). «اسلوب معادله». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و سوم. شماره چهار.
۲۲. فتوحی، محمود. (زمستان ۱۳۸۳). «تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد)». زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۷، ۴۸، ۴۹. ص ۱۷۴-۱۴۱.
۲۳. فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۸۱). *ویس و رامین*. با دو گفتار از صادق هدایت و مینورسکی با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: صدای معاصر. چ دوم.
۲۴. مؤذنی، علی محمد؛ تابان فرد، عباس. (بهار ۱۳۸۹). «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی». نشریه ادب و عرفان. شماره ۲. ص ۱۴۶-۱۳۱.
۲۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران. چ سوم.
۲۶. یاسینی، حسن. (پاییز ۱۳۸۳). «یگانه‌های چندگانه (نگاهی به مباحث تشبیه مرکب، اسلوب معادله، تمثیل و ارسال مثل در کتاب آرایه‌های ادبی)». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۷۱. ص ۶۴-۶۰.